

روش‌های تربیتی در قرآن

عسکری اسلامپور

■ اشاره

یکی از اهداف مهم شریعت انسان‌ساز اسلام و بعثت انبیاء(ع) تربیت و تزکیه انسان است. قرآن کریم کامل‌ترین کتاب تربیتی و اخلاقی است و جامع‌ترین هدف‌ها و روش‌های تربیتی در ابعاد فردی و اجتماعی را دربردارد. با اندکی تدبیر آیات این صحیفه آسمانی درمی‌یابیم که بهترین راه تربیت که مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و همه نیازها و وجوه اوست، راه وحی است، راه سنت الهی و سنت معصومین (ع) است.

قرآن کریم به آیینی فرامی‌خواند که بهترین آیین تربیت است؛ چنان که می‌فرماید: «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم؛ همانا این قرآن به آیینی درست‌تر و استوارتر راه می‌نماید.»^(۱) بیان هر چیزی در قرآن و سنت آمده است؛ چنان می‌فرماید: «و نزلنا علیک الکتاب تییناً لکل شیء»^(۲) و فرو فرستادیم بر تو این کتاب را که روشنگر هر چیزی است. «و تفصیل کل شیء»^(۳) این آیات شریفه بیانگر این است که قرآن نسبت به هر چیزی حالت روشنگری دارد و چیزی از مسائل فردی و اجتماعی و دانش‌های مختلف نیست، مگر این که قرآن آن را بیان نموده است.

در این نوشتار، برآنیم تا با مطالعه و تدبیر در آیات روح‌بخش قرآن کریم به مهم‌ترین روش‌های تربیتی را که این بزرگ صحیفه آسمانی بدان تصریح نموده مورد بررسی قرار دهیم. ابتداء لازم است قبل از ورود به بحث، توضیح مختصری درباره «مفهوم تربیت و ضرورت تربیت و مراحل آن در اسلام» داده شود.

■ مفهوم تربیت

تربیت، از نظر صرفی مصدر باب «تفعیل»، از فعل «ربی» از فعل ثلاثی مجرد «ربا یروبو» است. لغویین در معانی این واژه‌ها چنین گفته‌اند: «اربی الشیء، جعله یروبو» یعنی شی را در شرایطی قرار داد که رشد و نمو کرد. «ربی، تربیه و تربی الولد: غذاه و جعله یروبا»؛ یعنی به کودک غذا داد و او را رشد و نمو داد. این در مورد هر چیزی که رشد می‌کند، مانند کودک و زراعت و امثال آن صادق است.^(۴) بنابراین، واژه «تربیت» در لغت، به معنای پروراندن یا پرورش دادن، یعنی: به فعلیت رساندن نیروهای بالقوه است.

تربیت، عبارت است از: فسراهم کردن زمینه‌ها و عوامل، برای به فعلیت رساندن و شکوفا نمودن استعدادهاي انسان در جهت

مطلوب. تربیت در واقع هنر تغییر رفتار انسان است. تربیت، برانگیختن استعدادها و قوای گوناگون انسان و پرورش آنها که باید با تلاش و کوشش مترقی نیز توأم باشد تا انسان به متنه‌ای کمال نسبی خویش به میزان طاقت و توانایی نائل شود.

در قرآن کریم، مشتقات «تربیت» چند بار به کار رفته است از جمله:

(الف) «و تری الارض هامدة فاذا انزلنا علیها الماء اهترت و ربث»^(۵) زمین را خشک و بی‌حاصل می‌بینی، پس هنگامی که باران فرو می‌فرستیم تکانی می‌خورد و رشد و نمو گیاهان در آن آغاز می‌شود.

(ب) «و قسّل ربّ ارحمهما کما ربّیانی صغیراً»^(۶) بگو خدایا! والدینم را مورد رحمت خود قرار ده، همان طور که آنان مرا در کودکی مورد لطف و رحمت خویش قرار دادند. بعضی از محققین گویند: ربّ در جمله «ربّیانی صغیراً» از ماده «ربو» است، نه از ماده «ربب» چون معنای تربیت، در نوع مواردی که به کار رفته عبارت است از نموّ و زیادت جسمانی و پرورش مادی؛ و تربیت و سوق دادن به کمال و سعادت معنوی در اغلب موارد ملاحظه نشده است. البته تربیت یک مفهوم عاضی دارد که جمیع مراتب حصول

۵۹۱



نشو و نما و زیادتی را به هر کیفیتی که باشد، اعم از مادی و معنوی شامل می‌شود^(۶) بنابراین واژه «تربیت»، با توجه به ریشه آن به معنای فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است. افزون بر این، تربیت به معنای تهذیب نیز استعمال شده که به معنای از بین بردن صفات ناپسند اخلاقی است. گویا در این استعمال نظر به آن بوده است که تهذیب اخلاقی مایه فزونی مقام و منزلت معنوی است و از این حیث می‌توان تهذیب را تربیت دانست.

■ ضرورت تربیت

هیچ اجتماع انسانی وجود ندارد که در آن عمل تربیتی به صورتی اعمال نشود. هیچ اجتماعی انسانی وجود ندارد که مقررات و عقاید و معتقدات اخلاقی و دینی و دانش و فنون خود را به نسل‌های آینده منتقل نکند؛ اما این انتقال در بدو امر، خود به خود و ناخودآگاه از طریق آداب و رسوم و سنت‌ها صورت می‌گیرد. به نظر پروتاگوراس، سوفیست معروف یونان، «تربیت اخلاقی» نوعی تدریس علوم دینی یا انتقال معلومات یا دانشی خاص نیست؛ به نظر او در قلمرو اخلاق، جز اطلاع از ارزش‌هایی که مورد تأیید وجدان جامعه است و بالتبع برای

همه کس معلوم است، دانشی دیگر وجود ندارد. به هیچ وجه قاعده و قانونی برای عدالت و انصاف، خارج از آنچه در هر مدینه‌ای بدین عنوان پذیرفته شده است (مادام که بدین عنوان مقبول است) وجود ندارد.^(۷)

«زندگی» و «تربیت» برای انسان دو مفهوم لازم و ملزوم یکدیگرند که بدون یکی، وجود دیگری امکان ندارد. انسان تازمانی که زنده است به تربیت نیازمند است و او را تربیت می‌کنند تا بتواند زندگی کند؛ زیرا زندگی، سازگاری با محیط طبیعی و اجتماعی است. البته همیشه سازگاری وجود ندارد، بلکه بعضی مواقع ناسازگاری نیز هست؛ چنان که برخی از پیامبران، پیشوایان، علما و مصلحان در میان امت خویش با محیط اجتماعی‌شان سازگاری نداشتند، چون سازگاری، مستلزم یادگیری و بصیرت است، انسان ناچار است برای زنده ماندن با محیط طبیعی و اجتماعی خویش سازگاری پیدا کند و این سازگاری، در صورتی سودمند خواهد بود که سازنده و مثبت باشد و پدیدایش این نوع سازگاری، مستلزم تربیت صحیح است. البته سازگاری صور گوناگونی از قبیل فرمان‌فرمایی، مدارا و آشتی دارد که از حوصله این خارج است.

«تربیت»، فرد را به وظایف خویش در مورد جامعه آگاه می‌سازد. این تربیت است که به زندگی انسان حیات و معنای واقعی می‌بخشد و باعث وجه تمایز او بر حیثان و موجب شکوفایی استعدادهایش می‌شود. تربیت نقش اساسی در زندگی انسان دارد. «تربیت به معنای وسیع و صحیح‌اش اساس همه اصلاحات اجتماعی و رفتاری است. مهم‌ترین و شاید تنها وسیله دگرگونی اجتماع به صورت مطلوب، تربیت است و تربیت باید بر هر نوع اقدام سیاسی یا اجتماعی دیگر مقدم باشد»^(۸) با اندک تفکری روشن می‌شود که انسان شدن انسان، مرهون کارهای تعلیمی و تربیتی است.

زندگی اجتماعی انسان، عبارت است از: یک سلسله روابط؛ و این روابط در صورتی سالم و سودمند خواهد بود که فرد از تربیت اخلاقی برخوردار باشد.

■ مراحل رشد

انسان در طول زندگی مراحل را از رشد می‌پیماید و به تناسب هر مرحله و ویژگی‌های آن، تربیت خاصی را می‌طلبد. روانشناسان، کارشناسان تعلیم و تربیت، دانشمندان علوم اجتماعی، فیزیولوژیست‌ها با نگرش‌های متفاوت به تقسیم دوران رشد و تکامل انسان از کودکی تا کهنولت پرداخته‌اند.

برخی کارشناسان تعلیم و تربیت این مراحل را بدین‌گونه ذکر کرده‌اند:

- ۱- مرحله شیرخوارگی از تولد تا تقریباً ۲ سالگی.
- ۲- مرحله دایگی یا پرستاری میان ۲ تا ۵ سالگی.
- ۳- مرحله کودکستانی میان ۵ تا ۷ سالگی.
- ۴- مرحله دبستانی میان ۷ تا ۱۲ سالگی (پایان کودکی).
- ۵- مرحله دبیرستانی (دوره اول) از ۱۲ تا ۱۵ سالگی (آغاز نوجوانی).
- ۶- مرحله دبیرستانی (دوره دوم) از ۱۵ تا ۱۸ سالگی.
- ۷- مرحله دانشگاهی از ۱۸ تا ۲۲ سالگی (جوانی).
- ۸- مرحله بعد از تحصیل، دوران تشکیل خانواده.^(۹)

در متون آموزه‌های اسلامی نیز مراحل رشد و تربیت انسان در ابعاد مختلف جسمانی و روحانی و مادی و معنوی مورد توجه قرار گرفته است. قرآن کریم مراحل آفرینش انسان را از نقطه آغازین خلقت او یعنی هنگامی که خاک به صورت گیاه درآید و به مواد غذایی و سپس خون و نطفه مبدل گردد تا هنگامی که در عالم جنین به صورت علقه و مضغه و... درآید و آماده افاضه روح شود، متذکر می‌گردد که طی این مراحل، تربیت تکوینی الهی او را همراهی می‌کند و پس از ولادت به بیان سه مرحله رشد، یعنی: «کودکی، جوانی و بزرگسالی» می‌پردازد که در اینجا پای مسئولیت تربیت انسان به میان می‌آید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نَاطِقَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلاَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا...»^(۱۰) اوست خداوندی که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه و آن‌گاه از علقه تا آن که به صورت کودکی درآورد تا به مرحله رشد برسید و رهسپار دوران بیری شوید و در مناسبتی دیگر به بیان گرایش‌های طبیعی و غریزی انسان در مراحل مختلف رشد پرداخته و می‌فرماید: «أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...»^(۱۱) بدانید که زندگی دنیا، بازی، سرگرمی، آرایش، مفاخره و افزون طلبی در ثروت و فرزندان است.

اینها خصلت‌های طبیعی و غریزی انسان است که در نظام تربیت اسلامی تعدیل و هدایت می‌شوند، و بدیهی است که در کنار اینها استعدادهای متعالی و گرایش‌های معنوی است که شخصیت حقیقی انسان را تشکیل می‌دهد و به شیوه متعال و هماهنگ در تربیت اسلامی مورد توجه است.

■ مراحل تربیت

در مراحل یاد شده و برای شکل‌گیری شخصیت تکامل یافته انسان، اسلام رهنمودهای گسترده‌ای دارد که از آن جمله است: ازدواج مشروع و آداب آن، توصیه‌های دوران بارداری، شیرخوارگی، حضانت تا رعایت موازین دیگر پرورشی در هر یک از مراحل که هر کدام فصلی را از تربیت اسلامی تشکیل می‌دهد و در خصوص مراحل تربیت و ویژگی‌های هر یک روایات بسیاری نیز وجود دارد. از جمله پیامبر اکرم (ص) برای انسان تا بیست و یک سالگی سه دوره هفت ساله قائل شده‌اند: دوره «حقانی» که کودک فرمانروایی می‌کند، دوره «فرمقبرداری» که نوجوان باید مطیع مربیان باشد و دوره «وزارت» که جوان مورد مشورت قرار می‌گیرد: «الرُّكْدُ سِنِيٌّ سَبْعٌ سِنِينَ وَ عِبْدٌ سَبْعٌ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعٌ سِنِينَ»^(۱۲) فرزند هفت سال «قائم» هفت سال «فرمقبردار» و هفت سال «وزیر» (مشاور و همراه) است.

و نیز در روایتی دیگر می‌فرماید: «الغلام يلعب سبع سنين و يتعلم الكتابة سبع سنين و يتعلم الحلال و الحرام سبع سنين»^(۱۳) فرزند هفت سال بازی می‌کنند، هفت سال خواندن و نوشتن می‌آموزند و هفت سال سوم را به آموختن آموزه‌های دینی درباره حلال و حرام می‌گذرانند. با دقت در ویژگی‌های این سه مرحله، ظرافت و جذابیت این سخن، مشخص می‌گردد.

۱- مرحله سیادت

این مرحله، از آغاز ولادت شروع می‌شود. البته نباید چنین تصور کرد که آغاز تربیت از همان تولد است، بلکه هفت سال نخستین، مرحله «خودمداری» است. دورانی که کودک می‌بایست آزاد باشد رشد نماید و مسئولیتی متوجه او نگردد. از این رو در روایات آمده است که: «هفت سال کودک را برای بازی رها سازید و...» اصولاً فرایند طبیعی رشد، هنگامی به خوبی و به دور از آسیب پیش می‌رود که فرزندان در نخستین هفت سال زندگی، از آزادی کافی برای بازی، خودشناسی و اعمال خواسته‌ها برخوردار باشند.

امام علی (ع) می‌فرماید: «يُرْخَى الصَّبِيُّ سَبْعًا...»^(۱۴) تا هفت سالگی بر کودک سخت‌گیری نمی‌شود.

این روایات بر این نکته تأکید دارند که مرحله قبل از ۸ سالگی، مرحله بازی است و بر پدران و مادران است که بی‌هیچ فشار و اجباری کودک را در بازی کردن آزاد بگذارند؛ جز

بازی‌های خطرناکی که والدین باید کودکان را از آنها اجتناب دهند.

آقایی و بزرگی در این سال‌ها، به معنای داشتن آزادی کافی برای با خود بودن و تجربه آزادانه تلخی و شیرینی‌ها است. والدین باید به فرزندان فرصت و اجازه دهند که آن‌گونه دوست دارند و خودشان تشخیص می‌دهند، رفتار کنند. در این مقطع سنی، شاخص‌ترین ویژگی کودکان، روح کنجکاوی است. این روح و نداشتن درک روشنی از خوبی‌ها و بدی‌ها، کودکان را وادار می‌کند تا خودشان، توانایی‌ها و محیط اطرافشان را بشناسند و از این راه به شکوفایی، خودیابی و خودباوری برسند.

۲- مرحله اطاعت

در مرحله اطاعت (هفت سال دوم تا چهارده سالگی) کودکان به علت درک ناتوانی‌های جسمی و روانی خویش در مقابل بزرگترها به ویژه والدین خود روحیه تسلیم‌گونه و اطاعت‌پذیری دارند علاوه بر این، دوست دارند از آنها تقلید کنند و از ابراز پیروی از دیگران احساس لذت می‌کنند. براین اساس است که پیامبر گرامی اسلام (ص) این مرحله از عمر را دوره اطاعت نامیده‌اند.

از ابتدای این دوره، آموزش رسمی به طور جدی نیز شروع می‌شود. در این دوران، برخلاف مرحله سیادت و کودکی، دیگر نباید او را کاملاً آزاد گذاشت، بلکه باید تمام اوقات وی تحت مراقبت منظم، برنامه‌ریزی شده و دقیق قرار گیرد، تا مسئله آموزش و تربیت او به خوبی پیش رود.

اگر کودک در هفت‌سال اول در شرایط مساعدی رشد کرده باشد، برای هفت سال دوم که دوره اطاعت و فرمانبرداری و کسب تجربیات مفید است، آمادگی کافی خواهد داشت. از این رو، در این مرحله که دوره آموزشهای عمومی نیز می‌باشد، باید او را از جهت آداب و سنن اجتماعی، زندگی فردی، نظم و انضباط، عاداتهای پسندیده، صفات و سجایای اخلاقی و فراگرفتن فنون و مهارت‌های مختلف مورد تربیت و آموزش قرار داد؛ زیرا رشد ذهنی، بالا رفتن قدرت حافظه، ظهور استعدادها، گرایش به زندگی اجتماعی، علاقه شدید به درک مجهولات و بسیاری اوصاف دیگر که به تدریج در این مرحله بروز می‌کند، فرصت بسیار مناسبی برای ساختن شخصیت اخلاقی و انسانی کودکان است و والدین باید با فراهم کردن مقدمات و امکانات لازم نسبت به سازندگی فرزندان خود در این مرحله از هیچ

کوششی دریغ نوزند. چنانچه کودکان در مرحله اطاعت تحت تربیت صحیح اسلامی قرار گیرند، به صفات اخلاقی زیر آراسته خواهند شد.

۱- انس به خدا و عادت به ذکر نام خدا در شروع کارها.

۲- انجام عبادت‌هایی از قبیل نماز، روزه و...

۳- فراگیری قرآن و تلاوت آن.

۴- آشنایی با احکام اسلامی از قبیل احکام طهارت، تطهیر و نظافت و انجام آنها به طرز صحیح.

۵- رعایت ادب و احترام به بزرگترها و ابراز محبت به کوچکترها.

۶- امانتداری و رازداری.

۷- راستگویی و پرهیز از دروغ.

۸- پرهیز از حسادت و خیانت و...

۳- مرحله وزارت

پیامبر اکرم (ص) هفت سال سوم زندگی را مرحله (وزارت) نامیده است. بیشتر روانشناسان بر این باورند که دوران نوجوانی از یازده یا دوازده سالگی آغاز و در سالهای هفده یا هیجده سالگی پایان می‌یابد، می‌توان گفت که قسمت اعظم مرحله وزارت، سنین نوجوانی را دربرگرفته و سرانجام به سنین جوانی (دوره زندگی استقلالی) منتهی می‌گردد.

مربی شایسته کسی است که دوران جوانی را شناخته و از وضع عقل و عواطف و احساسات جوانان و پایه‌های تربیتی آنان آگاه باشد تا بتواند برنامه‌های خویش را به موقع به اجرا بگذارد. در این دوره، رشد جسمانی، عقلانی و عاطفی تکامل می‌یابد. ناموزونی بین احساسات و عقل، بزرگترین مشکل را برای جوانان در پی دارد. در این دوره که دوره تشخیص طلبی جوان است و به شدت میل به استقلال دارد و تمایلات در این دوره بیشتر است، وظیفه مربی است که به این تمایلات اعتدال ببخشد و غرایز سوزانی را که زیانه می‌کشند و هر لحظه ممکن است جوانی را طعمه حریق نماید، مهار کند و جوان را از پرتگاه ارضای نادرست غرایز نجات دهد و او را وزیر و مشاور خویش قرار دهد؛ به دلیل این که این مرحله، هنگام شکوفایی فکری و «خودمدیری» است. در این مرحله عواملی چون مشورت کردن و تبادل افکار می‌تواند در رشد عقلی جوان نقش مؤثر ایفا کند.

پیامبر اکرم (ص) این مرحله را مرحله «وزارت» نامیده است، و ما با نگاهی به تاریخ درمی‌یابیم که حتی در این دوره، جوانان پست‌های حساس و مهمی نیز داشته‌اند، چنان که پیامبر اکرم (ص) مسئولیت‌های ارشادی،



آموزشی و اجرایی را به جوانان می‌داد و از نیروهای مؤمن و پرتلاش در جهت ترویج و توسعه اسلام و اداره جامعه اسلامی یاری می‌جست.

«مصعب ابن عمیر» را که جوانی شایسته بود جهت ترویج اسلام به مدینه فرستاد تا قرآن و تعلیم دین را به مردم بیاموزد و او از عهده این مسئولیت به خوبی برآمد.

«معاذبن جبل» را برای تعلیم و تربیت مردم مکه مأمور ساخت. «اسامقبن زید» را که نوزده سال داشت به فرماندهی سپاه عظیم اسلام در جنگ با رومیان گماشت و همگان را به اطاعت وی مأمور ساخت.

و نیز این مسئله در انقلاب اسلامی ایران نیز به خوبی نمایان بوده و هست و همین جوانان بودند که در تمام عرصه‌های نبرد حاضر بوده و حماسه‌ها و رشادتها از خود به یادگار گذاشته‌اند.

■ مهم‌ترین روشهای تربیتی در قرآن روشهای تربیت و تزکیه نفس در شریعت اسلام به طور کلی بر دو قسم است: قسمتی از آنها مربوط به خود انسان است، مانند یاد مرگ و قیامت و مراقبه و محاسبه و انجام عبادات، مانند نماز و روزه و تفکر و اندیشیدن در موجودات نظام هستی و... که تمام اینها تأثیر خاص خود را در جهت تزکیه روح بشر دارد و بخشی از آن مربوط به افرادی است که در پی تربیت و هدایت بشریت هستند مانند رهبران دینی که از روشهای مختلفی از قبیل: انذار و تبشیر، نصیحت، موعظه و اندرز بهره می‌گیرند. گرچه این قسمت با قسم اول بی‌ارتباط نخواهد بود؛ زیرا روشهای یادشده در قسم اول را (مانند: یاد مرگ، قیامت، مراقبه و محاسبه، تفکر) انسان به وسیله آموزشهای انبیاء و اولیاء الهی می‌آموزد و از سوسیه تصمیم‌گیرنده در جهت تزکیه و تربیت خود انسان است که قابلیت لازم را برای بهره‌گیری از نصایح و مواعظ رهبران الهی فراهم می‌کند. در اینجا به جهت تبیین مطلب به هر دو روش از دیدگاه قرآن کریم اشاره می‌کنیم.

۱- روش الگویی

واژه «الگو» که در زبان عربی به «اسوه» از آن تعبیر می‌شود، دارای معنایی وزین و پربار است. هر دو «الگو و اسوه» را می‌توان هم به نمونه‌های انسانی اطلاق نمود و هم به شیوه و طرز عمل؛ یعنی می‌توان گفت: فلان فرد اسوه یا الگویی سخاوتمند است و نیز می‌توان گفت: سخاوتمند الگو و اسوه نیکویی است.

در لغتنامه دهخدا آمده است: «اسوه، پیشو، مقتدا، قنوه، پیشرو، خصلتی که شخص بدان لایق مقتدایی و پیشوایی می‌گردد. نمونه پیروی و اقتدا، سرمشق» (۱۵) این واژه در اصل به آن معنای حالتی است که انسان به هنگام پیروی از دیگری به خود می‌گیرد و به عبارت دیگر همان تأسی کردن و اقتدا نمودن است. بنابراین، معنای مصدری دارد، نه معنی وصفی.

نقش «الگو» در هر یک از علوم و فنون و کمالات انسانی این است که جوینده آن می‌فهمد، وصول به این هدف، همچنان که برای او میسر شد، برای من نیز ممکن است، و نیز از باب «هر چنان رو که رهروان رفتند، او را از تردید و سرگردانی در انتخاب مناسبترین و نزدیکترین راه نجات می‌دهد و موانع و پیچ و خمهای دشوار و رموز موفقیت اسوه و مجموعه تجربه‌های راهگشای او را در اختیار گرفته و در پیش روی خود قرار می‌دهد بنابراین، هر کس، در هر رشته و فنی که به دنبال آن است اگر بخواهد در آن زمینه خاص، رشد کرده و مقامهایی کسب نماید، انتخاب «اسوه و الگو» در آن رشته برای او، امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری است.

برنامه‌های عملی همیشه مؤثرترین برنامه‌هاست؛ زیرا عمل، حکایت از ایمان عمیق انسان به گفتارش می‌کند و سخنی که از دل برآید بر دل نشیند چنان که در روایت آمده است: «کونوا دعاة الناس باعمالکم و لا تکونوا دعاة الناس بألسنتکم» مردم را با رفتار خود به حق رهبری کنید، نه با زبان خویش. همیشه وجود الگوها و سرمشق‌های بزرگ در زندگی انسانها وسیله مؤثری برای تربیت و پرورش روحی آنان بوده است، به همین دلیل، پیامبران و پیشوایان معصوم (ع)، مهم‌ترین قسمت هدایت و تربیت را با عملشان نشان می‌دادند.

در قرآن کریم واژه «اسوه» سه بار به کار رفته: یک بار در مورد پیامبر اسلام (ص): «لقد کان لکم فی رسول اللہ أشوة حسنة» (۱۶) قطعاً برای شما در (اقتدا به) رسول خدا، سرمشقی نیکو است؛ برای آن کس که به خدا و

روز بازپسین ایمان دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند. و دو بار در مورد حضرت ابراهیم و پیروانش. (۱۷)

قرآن کریم در بعضی آیات به پیامبر می‌فرماید: به یاد انبیای گذشته باش که دارای صفات نیکو از قبیل اخلاص و صبر و مقاومت و شایستگی در عمل بودند یا این که می‌فرماید: همه انبیای از هدایت ما برخوردار بودند و از صالحان و شایستگان بودند آن‌گاه بعد از ذکر آنها و صفاتشان می‌فرماید: بنابراین این به هدایت آنها اقتدا کن. «و اذکر عبادنا ابراهیم و اسحق و یعقوب اولی الایدی و الابصار انا اخلصناهم بخالصة ذکری الدار انهم عندنا لمن المصطفین الاخیار و اذکر اسماعیل و یسع و ذالکفل و کل من الاخیار» (۱۸) به خاطر بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را صاحبان دستهای (نیرومند) و چشمهای (بینا) ما آنها را با خلوص ویژه‌ای خالص کردیم و آن یادآوری سرای آخرت بود و آنها نزد ما از برگزیدگان و نیکانند و به خاطر بیاور اسمعیل و یسع و ذوالکفل را که همه از نیکان بودند. «و اذکر فی الکتاب موسی اینه کان مخلصاً و کان رسولاً نبیاً» (۱۹) در این کتاب اسمانی از موسی یاد کن که او مخلص بود و رسول و پیامبر والا مقامی بود.

«و اذکر فی الکتاب ادریس اینه کان صدیقاً نبیاً» (۲۰) در کتاب اسمانی خود از ادریس یاد کن که او بسیار راستگو و پیامبر بزرگی بود. «و اذکر فی الکتاب اسماعیل اینه کان صادق الوعد» (۲۱) در کتب اسمانی خود از اسماعیل یاد کن که در وعده هایش صادق و رسول و پیامبر بزرگی بود. «و هینا له اسحق و یعقوب کلاً هدینا و نوحاً هدینا من قبل و من ذرینة داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون و کذلک تجزی المحسنین و



زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین و اسماعیل و الیسع و یونس و لوطاً و کلاً فضلنا علی العالمین و من آباءهم و ذریتهم و اخوانهم و اجتیبناهم و هدیناهم الی صراط مستقیم، اولئک الذین هداهم اللہ فبهیهم اقتده...^(۳۲) و اسحاق و یعقوب را به او (ابراهیم) بخشیدیم، و هر کدام را هدایت کردیم و نوح را (نیز) قبلاً هدایت نمودیم، و از فرزندان او دلورود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت کردیم، و این چنین نیکوکاران را پادشاه می‌دهیم، و (همچنین) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس هر کدام از صالحان بودند و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط و هر یک را به جهانیان برتری دادیم، و از پدران آن‌ها و فرزندان آن‌ها و برادران آنها افرادی را برگزیدیم، و به راه راست هدایت نمودیم؛ آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده، پس به هدایت آنها اقتدا کن.

آری، برای تربیت معنوی و تزکیه روحی مردم ذکر نمونه و اسوه امری ضروری است که قرآن کریم به این موضوع اهمیت فوق‌العاده قایل شده است و کرارا به پیامبر اکرم می‌فرماید: به یاد پیامبران بزرگ باش که برخوردار از این صفات برجسته انسانی و واجد فضایل و مکارم روحی بودند؛ البته روشن است که مقصود اصلی خطاب به مؤمنان و گروهندگان به اسلام است که درس مقاومت و پایداری و اخلاص و اعتقاد و عمل را از انبیا بیاموزند و گرنه پیامبر اکرم(ص) مقتدای تمام پیامبران و اولیا و معصومان(ع) است.

آدمی همیشه در پی آن بوده که انسان‌های نمونه و ایده‌آل را در جهان بیرون، مشاهده کند و با الگو گرفتن از آنان، رفتارهای فردی و

اجتماعی خود را سامان دهد؛ زیرا آنچه که انسان‌ها را در مسیر پرورش استعدادهای خویش و سیر الی الله مدد می‌رساند و پیشرفت و ترقی را میسر می‌سازد، پیروی آگاهانه از اسوه‌ها و الگوهاست؛ چون انسان الگو و نمونه، راه‌های پرخطر و صعب‌العبوری که در پیش روی دیگر انسان‌هاست، به سلامت گذرانده و از پیچ و تپاهای آن و آفت‌های مسیر، همراهان و دوستان راه، غل و نحوه شتاب گرفتن و یا کند شدن و دیگر مشکلات، به خوبی آگاه است. از این‌رو، گفته‌اند: مدل‌سازی رفتاری و انتخاب الگو، یکی از نیازهای اساسی انسان است.

خداوند متعال، که خالق انسان است و بر تمامی نیازهای وی آگاهی کامل دارد، با برانگیختن پیامبران از میان خود مردم و معرفی پیشوایان معصوم(ع) و عالمان وارسته، این نیاز انسان را پاسخ گفته است. قرآن کریم نیز به صراحت تمام، پیامبر اسلام(ص) و را به عنوان الگو و اسوه معرفی نموده و می‌فرماید: برای شما در پیامبر(ص) تاسی و پیروی خوبی است، می‌توانید با اقتدا کردن به او خطوط زندگی خویش را اصلاح و در مسیر صراط مستقیم قرار گیرید.

اصولاً یکی از روش‌های مهم تربیتی که مورد تأکید اسلام بوده و اکنون مورد توجه روانشناسان واقع شده است، «روش الگویی» است؛ یعنی الگوپذیری از بزرگان در شئون مختلف زندگی.

امام صادق(ع) فرمود: «من دوست ندارم مسلمانی بپرورد، مگر این که تمام آداب و سنن رسول خدا(ص) را ولو یکبار هم که شده، انجام داده باشد»^(۳۳)

الگوها، عامل تحرک انسان‌ها و پویایی حیات ایشان می‌شوند و جامعه را از ایستایی و یا عقب‌گرد بازمی‌دارند: اسوه و الگو، قوه‌های خام و آرمیده درون انسان را به فعلیت درمی‌آورد و استعدادهای نهفته را شکوفا می‌سازد و از خمودی و خفتگی جلوگیری می‌نماید.^(۳۴)

قرآن کریم بر تحرک آفرینی و تأثیر بسزایی اسوه‌ها تأکید بلینی دارد، تا آنجا که علاوه بر ارائه اسوه‌های متعدد، به سبقت‌جویی در نیکی‌ها سفارش می‌کند: «فأسبغوا الخیرات»^(۳۵) و نیز دعای مؤمنان راستین و بندگان حقیقی خدا را بازگو می‌نماید که از خدا خواهند مقام امامت متقین‌اند: «عباد الرحمن، کسائی اند که می‌گویند: خدایا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.»^(۳۶)

اسوه‌ها، عامل پیشگیری از انحرافها و

خطاها بوده و با حضور چشمگیر و مؤثر خویش، جوی از ایمان و صلاح و پاکی پدید می‌آورند که خود به خود اجازه ظهور جلوه‌های تباہی و انحراف را در جامعه نمی‌دهند. در تاریخ زندگانی پیشوایان و الگوهای دین، بسیار اتفاق افتاده است که انسانی بدکار آهنگ کاری پلید را داشته، اما در اثر مشاهده حالات و رفتار آموزنده و پرمعنای آنان به خود آمده و از زشتکاری و فسادانگیزی به سوی رفتار نیکو و خدایستد روی آورده است.

شایان ذکر است که تاسی به پیامبر(ص) و دیگر اولیای الهی که در قرآن به صورت مطلق آمده، تاسی و پیروی در همه زمینه‌ها را شامل می‌شود و به راستی اگر پیامبر(ص) و دیگر اولیای الهی در زندگی ما «اسوه» باشند، در ایمان و توکلشان، در اخلاص و شجاعتشان، در نظم و نفاقتشان، در زهد و تقوایشان، به طور کلی همه برنامه‌های زندگی‌مان دگرگون خواهد شد و نور و روشنایی سراسر زندگی ما را فرا خواهد گرفت.

امروز، بر همه مسلمانان، به ویژه بر جوانان با ایمان و پرجوش، فرض است که سیره پیامبر(ص) و اولیای معصوم(ع) را مویه مو بخوانند و به خاطر سپارند و آن نفوس مقدس را در همه چیز «قدوه» و اسوه خویش سازند که مهمترین وسیله سعادت و کلید فتح و پیروزی همین است.



پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره یوسف، آیه ۱۱۱.
۲. سوره نحل، آیه ۸۹.
۳. لسان العربیة باب راه، ماده «ربو».
۴. سوره حج، آیه ۵.
۵. سوره اسراء، آیه ۳۴.
۶. التتحقیق، ج ۳، ص ۳۶.
۷. ژن ساتو، ترجمه فلاح‌محسن شکوهی، مریان بزرگ، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۳.
۸. محمود صناعی، آزادی و تربیت، ص ۳۶.
۹. مناقب خوارزمی، ص ۲۷۲.
۱۰. سوره فاطر، آیه ۶۷.
۱۱. سوره حدید، آیه ۲۰.
۱۲. مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲.
۱۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، احکام اولاد، ص ۱۹۴.
۱۴. همان.
۱۵. لستنامه دهخدا، ج ۱، حرف «الف».
۱۶. سوره احزاب، آیه ۲۱.
۱۷. سوره ممتحنه، آیه ۴ و ۶.
۱۸. سوره ص، آیه ۳۷-۳۵.
۱۹. سوره مریم، آیه ۵۱.
۲۰. همان، آیه ۵۶.
۲۱. همان، آیه ۵۴.
۲۲. سوره انعام، آیه ۸۷-۸۶ و ۸۰.
۲۳. سنن التبی، ص ۱۵.
۲۴. امام، الگوی امت، ص ۵۹.
۲۵. سوره مائده، آیه ۴۸.
۲۶. سوره فرقان، آیه ۷۴.